

LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 14 (50), Spring 2024 https://sanad.iau.ir/journal/lyriclit ISSN: 2717-0896 Doi: 10.71594/lyriclit.2024.1105573
----------	--

Research Article

Comparative Analysis of Lyrical Themes and Features in the Poems of Hamid Sabzewari and Pablo Neruda, Relying on the Sustainability Literature of Iran and Chile

Hosseinzadeh, Majid

Ph.D. Candidate, Department of Persian Language and Literature, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.

Tahmasbi, Fereydoon (Corresponding Author)

Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.

E-Mail: drftahmasbi@yahoo.com

Hatampour, shabnam

Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.

Sorkhi, Farzaneh

Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.

Abstract

Lyrical poetry has been the focus of poets since the earliest days and is considered one of the main Genres of poetry. Based on Iranian and western definitions, the most prominent features of lyrical poetry can be the expression of feelings and emotions, being tragic, sadness, longing, and having a dramatic nature, sociability, first-person narrative, brevity, dependence on the present tense, descriptiveness, strong imagination and musical expression and etc. Some of these characteristics can also be seen in sustainability literature. Therefore, the purpose of the current research is to compare the themes and lyrical features in the poetry of Hamid Sabzewari and Pablo Neruda, one of the prominent poets of Latin American literature and one of the most influential "new poetry" poets of the 20th century. In this article, by using the mentioned components and features, the authors try to do a comparative analysis of such themes and features of lyrical literature in the works of these Iranian and Chilean poets, relying on sustainable literature.

Key Words: Lyrical themes, sustainability literature, Hamid Sabzewari, Pablo Neruda.

Citation: Hosseinzadeh, M.; Tahmasbi, F.; Hatampour, Sh.; Sorkhi, F. (2024). Comparative Analysis of Lyrical Themes and Features in the Poems of Hamid Sabzewari and Pablo Neruda, Relying on the Sustainability Literature of Iran and Chile. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 14 (50), 72-89. Doi: 10.71594/lyriclit.2024.1105573

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال چهاردهم، شماره پنجاه، بهار ۱۴۰۳، ص. ۷۲-۸۹

مقاله پژوهشی

واکاوی تطبیقی مضامین و ویژگی‌های غنایی در اشعار حمید سبزواری و پابلو نرودا با تکیه بر ادبیات پایداری ایران و شیلی

مجید حسین‌زاده بندقیری^۱

فریدون طهماسبی^۲

شبمن حاتم‌پور^۳

فرزانه سرخی^۴

چکیده

شعر غنایی از قدیم‌ترین ایام مورد توجه شاعران بوده و یکی از اصلی‌ترین گونه‌های شعر به‌شمار می‌آید. بر اساس تعاریف ایرانی و غربی بارزترین ویژگی‌های شعر غنایی را می‌توان بیان احساسات و عواطف، تراژیک بودن، اندوه، حسرت، ماهیت نمایشی، اجتماعی بودن، زبان اول شخص، ایجاز و کوتاهی، وابستگی به زمان حال، وصفی بودن، تخیل نیرومند و بیان موسیقایی دانست. برخی از این ویژگی‌ها را در ادبیات پایداری نیز می‌توان مشاهده کرد؛ بنابراین هدف از پژوهش حاضر بررسی تطبیقی مضامین و ویژگی‌های غنایی در ادبیات پایداری اشعار حمید سبزواری و پابلو نرودا از شاعران برجسته ادبیات لاتین آمریکا و از تأثیرگذارترین شاعران «شعر نو» قرن بیستم میلادی است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد علیرغم تفاوت‌های بسیار فرهنگی و اجتماعی و پیشینه تاریخی شیلی و ایران، بن‌مایه‌های مشترک ادبیات غنایی بر پایه ادبیات مقاوت و پایداری در اشعار سبزواری و نرودا دیده می‌شود که از دغدغه‌های انسانی و فطرت آزادی‌خواه انسان‌ها برمی‌خیزد.

کلیدواژه‌ها: مضامین غنایی، ادبیات پایداری، حمید سبزواری، پابلو نرودا.

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. (نویسنده مسئول) drftahmasbi@yahoo.com

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

۴. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱/۱۷

۱. مقدمه

ادبیات غنایی و ادبیات پایداری به شیوه‌های مختلفی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. یکی از جنبه‌های مهم و قابل توجه، تمرکز بر نقد اجتماعی و سیاسی آن‌ها است. شعر همواره زبان گویای مسائل مردم و اقوام و ملل بوده است. شاعرانی متعهد به مبانی اخلاقی، برای ترسیم اوضاع نابه‌سامان جامعه و عوامل بیداد و رنج ستم‌دیدگان، ذهن و زبان خود را به خلق آثاری جهت بیداری اجتماع خود صرف کرده‌اند، که نام آنان، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی اقوام را در ذهن‌ها تداعی می‌کند. آثار شاعران و هنرمندان جهان در بسیاری اوصاف و احوال مشابهت و مشارکت دارند و به نظر می‌آید که از جنس واحدی است و در ادبیات پایداری، این اشتراک به اوج خود می‌رسد.

حمید سبزواری یکی از چهره‌های شاخص در ادب پایداری ایران است. او در زمان خود تمام مسائل کشور را به گونه‌ای متعهدانه و ادیبانه نقد کرد. از سوی دیگر پابلو نرودا یکی از شاعران برجسته ادبیات لاتین آمریکا، نمونه‌ای برجسته از شاعران ادب پایداری جهان و شیلی است که آثارش به طور گسترده در سراسر جهان شناخته شده است. نرودا در آثار خود به مسائل اجتماعی، سیاسی و انسانی پرداخت و از طریق شعر، انتقادات خود را به نظام سیاسی و اجتماعی بیان کرد. آثار او در زمینه شعر، رمان و نمایشنامه بسیار معروف است. نرودا با استفاده از زبان شاعرانه و تصویرسازی قوی، موضوعاتی از جمله عشق، زندگی، سیاست و اجتماع را در آثار خود به تصویر کشیده است. او به عنوان یکی از نمایندگان برجسته جنبش شعری «شعر نو» شناخته می‌شود و تأثیر بزرگی بر ادبیات جهان داشته است.

پابلو نرودا همچون سبزواری شعر خود را در خدمت بیداری احساسات و عواطف مردم و بر ضد استکبار و استعمار کشورهای بزرگی چون آمریکا و انگلیس قرار داده است. آثار پابلو نرودا، از جمله «بیست و چهار گرام» و «سبزه قطعه برای گوشواره» و همچنین «سالودور آلنده» به‌عنوان برخی از شاهکارهای او شناخته می‌شود. مقایسه اشعار این دو شاعر در مضمون و جنبه‌های ادبی غنایی می‌تواند علاوه بر شناخت بیشتر آنان، اشتراک در احساسات و عواطف و درک محیط اجتماع را نمایان سازد. در این مقاله با بررسی ادبیات دو کشور ایران و شیلی در دوران زندگی دو شاعر، مضامین پایداری با تکیه بر مفاهیم غنایی در اشعار آنان مقایسه می‌گردد.

از آنجا که این تحقیق در حوزه ادبیات تطبیقی است، نگاهی به این مقوله نیز می‌افکنیم و سپس به مقایسه این دو شاعر می‌پردازیم. تطبیق در لغت به معنای «باهم مطابق کردن، برابر کردن دو چیز با یکدیگر، برابر ساختن» آمده است. (فرهنگ عمید، ذیل واژه تطبیق). در اصطلاح ادبی «ادبیات تطبیقی به بررسی تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف و روابط پیچیده آن در گذشته، حال و روابط تاریخی آن از حیث تأثیر و تأثر در حوزه هنری، مکاتب ادبی، جریان‌های فکری، موضوع‌ها و افراد می‌پردازد» (کفافی، ۱۳۸۲: ۷). یادآوری این نکته ضروری به نظر می‌رسد که علاوه بر ارائه مفهوم ادبیات تطبیقی توجه به مفاهیمی همچون «ادبیات شفاهی تطبیقی» یعنی بررسی ادبیات شفاهی، به‌ویژه انتقال سینه به سینه داستان‌ها، افسانه‌ها، سرودهای ملی و ادبیات فولکلوریک و مفهوم تأثیر و تأثر مطرح است» (همان: ۸). سابقه ادبیات تطبیقی به گذشته‌های دور در سرزمین‌های مختلف برمی‌گردد که ادبا به انواع پژوهش‌های تطبیقی به هنگام ضرورت و نیاز می‌پرداختند؛ لیکن گسترش شیوه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی و کوشش در تحکیم مبانی آن، ره‌آورد دوران جدید است.

اهمیت این نوع سبک و فن پژوهش ادبی که در دوران جدید گسترش یافته است بدین سبب است که «از سرچشمه جریان‌های فکری و هنری ادبیات ملی پرده برمی‌دارد، زیرا هر جریان ادبی در آغاز، با ادبیات جهانی برخورد دارد و در جهت‌دهی آگاهی انسانی یا قومی، مساعدت می‌ورزد. البته این اهمیت، تنها به بررسی جریان‌های فکری و گونه‌های ادبی و مسائل انسانی در هنر محدود نمی‌شود، بلکه از تأثیرپذیری شاعران و نویسندگان از ادبیات جهانی نیز پرده برمی‌دارد» (همان:

۷). نمی‌توان ادبیات تطبیقی را نوعی بررسی تطبیقی شمرد که پیرامون دو مکتب ادبی در حوزه ادبیات یک زبان جریان دارد، بلکه بررسی تطبیقی باید در دو زبان متفاوت صورت بگیرد به گونه‌ای که ادبیات یک زبان با ادبیات زبان دیگر مقایسه شود؛ چنان که ضروری است این دو ادبیات با هم برخورد تاریخی هم داشته باشند، اما تشابهی که در نظر داریم، بدون این که بر مبنای برخورد تاریخی مبتنی باشد، در بررسی ادبیات تطبیقی جای ندارد» (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۴).

۱.۱. پیشینه پژوهش

نظافتی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جلوه‌های ادبیات پایداری در مجموعه سرود درد حمید سبزواری» به مطالعه شعر این شاعر پرداخته است. نویسنده این شاعر را دارای وجدان بیدار و آگاهی اجتماعی در شرایط دشوار می‌داند. همچنین شاعری که با تیزهوشی و ذکاوت دشمن واقعی را شناخته و کلامش حکایت از همین نکته دارد. دیگر اینکه حمید سبزواری سراینده سرودها و اشعار مختلف حماسی، عرفانی اعم از قصیده، غزل، دوبیتی و رباعی است و به مسایل فرهنگی و جامعه‌ی سیاسی دوران انقلاب آشنایی و تسلط کامل داشته است.

گلی و کریمی (۱۳۹۶) در مقاله «نشانه‌شناسی درون‌مایه‌های پایداری در اشعار سمیح القاسم و پابلو نرودا با تکیه بر روش فرم (معنا) و مفهوم رولان بارت» به این نتیجه می‌رسد که سمیح و نرودا از اسطوره‌های متعدد امروزی بهره برده‌اند؛ با این تفاوت که سمیح افزون بر اسطوره امروزی بسیاری از اساطیر کهن غیرحقیقی را نیز به کار گرفته است. در صورتی که نرودا بیشتر متمرکز بر اسطوره امروزی حقیقی کار خود را پایه‌ریزی کرده است.

عبدی و مجدم (۲۰۱۷) در مقاله بررسی مضامین مقاومت و استعمارستیزی در اشعار مفدی زکریا و پابلو نرودا (بر پایه مدرسه تطبیقی اروپای شرقی مکتب سلافیه) مضامین مشترک فراوان این دو شاعر را استخراج کرده، سپس به این نتیجه می‌رسند که با توجه به تأثیر شاخصه‌های اعتقادی و زیرساخت‌های فرهنگی و محیطی دو شاعر، در برخی موارد اشعار زکریا غنای تصویری و حسی بیشتری دارد و در برخی مضامین، شور حماسی بیان نرودا برجسته‌تر و در برانگیختگی شور ملی کارآمدتر است.

محمدیان و رجبی (۱۳۹۵) در مقاله «جلوه‌های ادبیات پایداری در اشعار حمید سبزواری» به این می‌پردازد که حمید سبزواری شاعری ملی و انقلابی است و مردم را در برابر ظلم و ستم می‌شوراند و آنان را تشویق به مبارزه و استقامت می‌کند و از کسانی که از کنار تباهی‌های رژیم پهلوی و جور رژیم بعث بی‌توجه می‌گذرند و سکوت اختیار کرده، خاموشی می‌گزینند، به انتقاد می‌پردازد. ضمن اینکه این شاعر با به تصویر کشیدن شجاعت و شهامت ملتی رنج کشیده به انتقاد از حکومت وقت و به افشاگری ظلم و ستم دشمن بعثی می‌پردازد. از اشعار حمید سبزواری چنین استنتاج می‌شود که وی، ضمن مبارزه و انتقاد، با هشدار در مورد بی‌توجهی‌ها و نیز دوری از تسامح نسبت به دشمن، عامل شکست در برابر متجاوزان را اختلاف و تفرقه دانسته و در هر جا که فرصت دست می‌داده، شور و شعور و احساسات مردم را بر می‌انگیخته است.

حبیبی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «مضمون پایداری در شعر حمید سبزواری» می‌نویسند که دیدگاه پایداری دو شاعر به هم نزدیک است و در زمینه ادبیات پایداری، همچون جهاد و ایثار و شهادت، فلسفه انتظار و حماسه عاشورا، حق‌طلبی و استعمار و استکبارستیزی را، به ویژه پس از پیروزی انقلاب در اشعارشان آورده‌اند. مردم ایران که از دیرباز ستم‌ستیزی را سرلوحه کارهای خود قرار داده و همه جا علیه نامردمی‌ها شوریده است. این روحیه باعث ایجاد تپش هماهنگ قلب و قلم، ایمان و احساس ضرب آهنگ زیبایی در آثار این دو شده که جانمایه اش حقیقت‌طلبی و انعکاس دردها و آرمان‌ها است.

با تحقیق صورت گرفته در زمینه ادبیات پایداری در شعر «حمید سبزواری» و «پابلو نرودا» تاکنون پژوهشی تحت عنوان «واکوی تطبیقی مضامین و ویژگی‌های غنایی در اشعار حمید سبزواری و پابلو نرودا با تکیه بر ادبیات پایداری ایران و شیلی»

به این موضوع پرداخته است و این مقاله برای نخستین بار، این موضوع را بررسی می‌کند. دامنه تحقیقاتی این مقاله شامل اشعار حمید سبزواری در سه اثر او به نام‌های سرود درد، سرود سپیده و سرودی دیگر است و همچنین مجموعه اشعار ترجمه شده پابلو نرودا را در برمی‌گیرد.

۲. بحث

۱.۲. ادبیات پایداری

پایداری در لغت به معنای ایستادگی و مقاومت است که در اصطلاح مقاومت و ایستادگی در برابر هرگونه بیداد و ظلم جریان‌های ضد آزادی است. در لغت‌نامه، ذیل واژه پایداری آمده است؛ «مقاومت، تاب، استقامت، ایستادگی، پافشاری، دوام» (لغت‌نامه: ذیل پایداری). اصطلاح ادبیات مقاومت، جدید و مربوط به دوران معاصر است. برای نخستین بار، «غسان کنفانی» نویسنده معاصر فلسطینی، مجموعه‌ای از آثار نویسندگان و شاعران فلسطینی را به نام «ادب المقاومة فی فلسطین المحتله» نام‌گذاری کرد و بدین ترتیب «اصطلاح ادبیات مقاومت در بین شاعران و نویسندگان عرب و بعد از آن در جهان رایج شد، ادبیاتی که به شرح و بیان مبارزه، پایداری، از جان گذشتگی و درد و رنج مردم مبارز، جهت به دست آوردن آزادی، استقلال و رسیدن به برابری و از بین بردن جور و ستم و کوتاه کردن دست متجاوزان و اشغال‌گران از سرزمین نیاکانی خود و دفاع از فرهنگ و سنت‌های قومی و حمایت از دین و باورداشت‌های مردم آن سرزمین است». (ترابی، ۱۳۸۹، ۷)

محمدی روزبهانی در کتاب «قسم به نخل، قسم به زیتون» ادبیات مقاومت را این‌گونه تعریف کرده است: «ادب مقاومت به دسته‌ای از آثار ادبی گفته می‌شود که در متن زندگی مردم و در گیرودار تحولات اجتماعی به وجود می‌آید و تنها جنگ بستر به وجود آمدن آن نیست» (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۲۸). در تعریفی دیگر از ادبیات پایداری آن را «نوعی ادبیات متعهد و ملتزم قلمداد می‌کنند که از سوی مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر آنچه حیات مادی و معنوی آن‌ها را تهدید می‌کند، به‌وجود می‌آید و هدفش جلوگیری از انحراف در ادبیات و شکوفایی و تکامل تدریجی آن است» (بصیری، ۱۳۸۸: ۲۶).

۲.۲. ادبیات غنایی

ادب غنایی در اصل شعری است که احساسات و عواطف شخصی را بیان می‌کند. اصولاً در اکثر نقاط جهان اشعار عاطفی و عاشقانه و سوزناک با موسیقی همراه بوده است. به شرط آنکه از «احساس» و «عواطف شخصی» وسیع‌ترین مفاهیم آن‌ها را در نظر بگیریم؛ یعنی تمام انواع احساس، از نرم‌ترین آن تا درشت‌ترین آن، با همه واقعیاتی که وجود دارد. در شعر فارسی وسیع‌ترین افق معنوی، افق شعر غنایی است.

معادل غربی برای اصطلاح شعر غنایی، لیریک (Lytic) است. باید توجه داشت که مراد از اشعار لیریک در ادبیات اروپایی، شعری است کوتاه و غیرروایی که گوینده در آن فقط احساسات خود را بیان کند و از این رو مرثیه را هم باید بخشی از ادب غنایی دانست. در شعر فارسی، ادب غنایی به صورت داستان، مرثیه، مناجات، بئ الشکوی و گلایه و تغزل در قالب‌های غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی و حتی قصیده مطرح می‌شود. در یک نگاه اجمالی، شعرهای عاشقانه، فلسفی، عرفانی، مذهبی، هجو، مدح و وصف طبیعت، همگی از مصادیق شعر غنایی‌اند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۳۳-۱۴۸).

۲-۴. آشنایی با حمید سبزواری و پابلو نرودا

حمید سبزواری با نام اصلی حسین آقا ممتحنی، زاده ۱۳۰۴ در سبزوار و درگذشته در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۹۵ تهران است. وی با عنوان «شاعر انقلاب» شناخته می‌شود، اگر چه برخی در مورد او لقب «پدر شعر انقلاب» را نیز به کار برده‌اند. پس از انقلاب اسلامی ایران، مهم‌ترین فعالیت سبزواری، شاعری بود. شعر او را شناسنامه زمانمند انقلاب نامیده‌اند؛ زیرا کمتر حادثه یا رویدادی بعد از انقلاب روی داده‌است که انعکاس آن در شعر او نیامده باشد. حمید پس از آغاز انقلاب با استعفا دادن از

بانک تجارت، تمام توان خود را صرف پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ایران و فعالیت‌های فرهنگی هنری کرد. پس از انقلاب اسلامی ایران، مهم‌ترین فعالیت سبزواری، شاعری بود. از آثار وی می‌توان به سرود درد، سرود سپیده، یاد یاران، تو عاشقانه سفر کن، بانگ جرس، به ننگ آمده دشمن و او قهرمان این مرز و بوم است، اشاره کرد (ویکی‌پدیا، ۱۴۰۳).

نام اصلی پابلو نرودا «نفتالی ریکاردو الیسر ریسه‌س باسوآلتو» بود. نخستین شعر او در سال ۱۹۳۱ با نام مستعار «پابلو نرودا» انتشار یافت. این تغییر نام به خاطر مخالفت پدرش با شعر و به عنوان تقدیر از شاعر چک یان نرودا که بسیار مورد احترام او بود، صورت گرفت. بعدها «پابلو نرودا» نام رسمی او شد. پابلو نرودا جایزه ادبیات نوبل در ۱۹۷۱ نیز به دست آورد. از آنجا که وی حامی سرسخت رئیس‌جمهور سرنگون‌شده سالوادور آلنده بود و می‌توانست به رهبر مخالفان دیکتاتوری پینوشه بدل شود، طرفداران وی نرودا را مسموم کردند و او در سال ۱۹۷۳ درگذشت. اما حکومت وقت مرگ وی را بر اثر سرطان اعلام کرد. در آوریل سال ۲۰۱۳، نرودا نبش قبر شد تا روشن شود که آیا آن‌طور که مانوئل آرایا راننده وی و برخی دیگر احتمال می‌دهند مسموم شده است یا خیر. پس از چند نبش قبر و آزمایش، سرانجام ثابت شد که سم کلستریدیوم بوتولینوم در بدن این شاعر بنام پیش از مرگ در سال ۱۹۷۳ وجود داشته است. از آثار اوست: بلندی‌های ماچوپییچو، سرود اعتراض، اسپانیا در قلب ما، انگیزه نیکلسون کشی و جشن انقلاب شیلی، هوا را از من بگیر خنده‌ات را نه، جهان در بوسه‌های ما زاده می‌شود و پایان جهان (ویکی‌پدیا، ۱۴۰۳).

۲-۵. ویژگی‌های شعر انقلابی سبزواری و نرودا

با توجه به آنچه در مورد مفاهیم ادبیات تطبیقی، پایداری و غنایی گفته شد می‌توان مهمترین ویژگی‌های ترکیبی این نوع ادبیات و تأثیر آن‌ها را بر یکدیگر به شرح زیر بیان کرد:

۲-۵-۱. وابستگی به زمان حال در قالب مفهوم وطن

حمید سبزواری از زمره شاعرانی است که می‌توان جلوه‌هایی از میهن‌دوستی را در شعرش مشاهده نمود. بسامد بالای این بن‌مایه در آثار او مشاهده می‌شود. یکی از دغدغه‌های سبزواری، تأسف و دلسوزی او برای ویرانی وطن است. سبزواری با بیان حوادث زمان حال خود سعی دارد ضمن اشاره به نتیجه زمین لرزه (بومهن) که ویرانی را به دنبال دارد، رفتار و کردار خاندان پهلوی، در مورد ویرانی و تباهی به وجود آمده برای ایران را بدین گونه بیان کند:

طوطی صفت گفتارشان، خرچنگ‌سان رفتارشان ایران شد از کردارشان، ویرانه چو از بومهن

(سبزواری، ۱۳۶۷: ۱۳۲)

از آن آتش که بر جان دارم از ویرانی ایران دلم چون جغد غم در گوشه ویرانه می‌سوزد

(همان، ۱۵۱)

زان هم‌رهان تیره‌دل، پیمان‌شکن ایمان‌گسل از عهدشان وجدان خجل، وز جهدشان ویران وطن

(همان، ۱۳۱)

شاعر با بیان ابیات فوق به نتیجه می‌رسد که کسی دلسوزتر از ما برای وطن نیست و نتیجه می‌گیرد که راهکار برون‌رفت از این وضعیت ویرانی و خرابی، کوشش و اتحاد است:

وقت است کاین ویرانه را آباد سازیم زمین ره دل‌اهل وطن را شاد سازیم

درد وطن از سعی ما درمان پذیرد وین مرز و بوم از رنج ما سامان پذیرد

بازو به بازوی من افکن ای برادر کآباد باید کرد میهن ای برادر

صاحب‌سرا ماییم وین کاشانه ما راست گر زانکه آباد است ور ویرانه ما راست

از ماست باغ و راغ و دشت و کوهسارش هم کاخ و کوخ و لاله‌زار و شوره‌زارش
 بر درد ما جز ما کسی تیمار دارد؟ بر زخم ما جز ما کسی مرهم گذارد؟
 (سبزواری، ۱۳۶۷: ۳۱۲)

شاعر در جای دیگری با وجود زیان مستمر که از وطن و مردم آن می‌بیند بر دوستی آن تأکید می‌کند:
 مهر وطن به سینه نگه دار، گر رسید از مردم وطن ضرر مستمر مرا
 (سبزواری، ۱۳۶۷: ۲۹۸)

موضوع دیگر که سبزواری در شعر خود از زمان حال خود بیان می‌کند حوادث کردستان در سال ۱۳۶۰ است، او ضمن اشاره به این واقعه حاضر نیست یک کوخ خراب و یا حتی ذره‌ای از خاک میهن را به دشمن بدهد:

صد کاخ به فرق خصم سازیم خراب یک کوخ خراب را به دشمن ندهیم
 (همان، ۱۳۶۸: ۴۴۷)

یک ذره ز خاک میهن از کف ندهیم سوگند به پیروان قرآن، سوگند
 (همان، ۴۴۷)

بررسی اشعار نرودا نیز نشان می‌دهد که مفهوم وطن در اندیشه و شعر او محدود به مرزهای جغرافیایی معینی نیست؛ او شاعری است که تمام تعاریف جاری و رسمی از وطن را پشت سر گذاشته و همه جهان را وطن خود و انسان را خویشاوند خود می‌داند. این مفهوم در تمام مجموعه‌های شعر او نمود دارد. هنگامی که از دردها و زخم‌های مردمان آمریکای لاتین در هر کشوری و با هر نام‌گذاری مألوفی سخن می‌گوید آن‌ها را هم وطن خود و بخشی از جهانی می‌داند که خود را شاعر آن تلقی می‌کند. هنگامی که از جنگ داخلی اسپانیا به خود می‌پیچد و در تمام لحظات دردناک آن، سه سال که همچون کابوسی تا ابد روح او را می‌آزارد، کنار اسپانیا و شهرهای مختلف آن می‌جنگد؛ به واقع از وطن خود دفاع می‌کند. این نگرش به انسان و مفهوم وطن را، نرودا از همان اوایل دوران شاعری دارد و به مرور زمان و با پشت سر نهادن حوادث مختلف به پختگی و کمال بیشتری می‌رسد. به‌ویژه در شعر معروف «بلندی‌های ماچوپیچو»، نرودا گویی از مکاشفه‌ای باز می‌گردد که در آن به لایه‌های زیرین خاطرات جمعی انسان دست یافته و مجموعه در ظاهر پراکنده انسانی بر نقشه‌های جغرافیایی را در هیئت یک کل واحد می‌بیند. این شعر پس از بازدید نرودا از ویرانه‌های ماچوپیچو، شهری باستانی در کوه‌های آند، در کشور «پرو» سروده شده است «شعر شاعر و راهی که او برای دیدار از این بنای تاریخی پیموده است به سفری نمادین از اندرون عاطفی خویش تا ژرفای مفهوم انسان به عام‌ترین شکل در می‌آید». (نرودا، ۱۳۹۹: ۷)

نرودا در «آن رفیق» هنگامی که از مبارزات مردم نیکاراگوئه سخن می‌گوید خود را با آن‌ها هم‌میهن می‌داند: آمریکایی‌ها یاد نگرفته بودند/ که ما میهن محبوب غم‌بار خود را دوست می‌داریم/ که ما از پرچم‌هامان/ که با درود و با عشق تنیده شده‌اند، دفاع خواهیم کرد... (همان: ۸۸-۸۷).

جدا از نگرش عام و انسانی نرودا به مفهوم وطن، در برخی شعرها نیز از زادگاهش شیلی سخن می‌گوید، آن هم با همان وزن و اعتبار و ارزشی که برای دیگر مردمان و سایر سرزمین‌ها سخن گفته است. او که به‌واسطه مناصب دیپلماتیک خود، سال‌های زیادی را دور از شیلی گذرانده است در یکی از بازگشت‌هایش به وطن، این‌گونه با شیلی سخن می‌گوید:

اکنون که من همراه توام/ به عاشقی می‌مانم که باز آمده/ بر خاک و باد و دریای شیلی دست می‌ساید/ از فراق در رنج بوده و اکنون بازگشته/ قلبم همیشه لبریز بود از شیلی/ چون جامی از درخشش زرین از آواز زلالش/ میهن من، سرزمین برف و شیرینی/ هرگز برایم مکانی گذرا نبود/ آه! زخمی سخت بود در اندرونم.../ حتی در سرزمین‌های بیگانه، هرگز از تو دور نبودم/ زیرا شعر من سه رنگ دارد/ و تمام سال در پرچم تو می‌زمیم. (همان، ۱۳۸۳: ۴۲-۴۱)

او که در کنار دنبال کردن تحولات کشورهای مختلف آمریکای لاتین، نگران شیلی و خطر جنگ داخلی است با وحشت و اندوه چنین با کشورش سخن می‌گوید:

دیگر دیوانه‌ای نمی‌تواند شکوهت را بیاشوبد/ یا به جنگی بیدادگرممان بکشاند/ در شب وحشت و اندوه/ حزن را در خانه‌ات به من منمای/ ابهت آشارانت را به من بده/ پرتو نصف النهاریت را/ میهن برف پوش!/ آتش افروزان به خاکسترت بدل نخواهند کرد/ و شیلیایی‌ها یکدیگر را نخواهند کشت/ میهن آسمانی و لرزانم. (همان، ۶۹-۶۸)

نرودا سرزمین خود را به این دلیل که مردمانش اجازه نداده‌اند بیگانه‌ای بر آنان چیره شود سرزمینی نام‌آور و بلندآوازه می‌داند که مردمان دور دست نقاط دنیا نیز آن را می‌شناسند و گرمی‌اش می‌دارند:

شیلی، سرزمین بارور نام‌آور!/ در خطه‌های جنوبی بلندآوازه!/ که مردمان دوردست گرمی‌ات می‌دارند/ برای توانت، گرمی و شهره/ برای فرزندان، چه بی‌باک/ آن‌سان شورانگیز و جنگاور و سرکش/ که هرگز نه شاهی بر آنان فرمان راند/ و نه هرگز بیگانه‌ای بر آنان چیره شد (همان: ۱۰۵).

نرودا در شعر «با من بیا» در آغاز از شیلی و به خاطر شیلی سخن می‌گوید و رفته رفته به مردمان تمامی سرزمین‌ها پیوند می‌خورد. به آنان که به روشنای آفاق جهان منتهی می‌شوند و هنگامی که به این یگانگی می‌رسد تمام سعادت خود را ناشی از وحدتی می‌داند که در سراسر جهان جاری است؛ او در این شعر، مردمان جهان را در یک شاکله واحد به نبرد با بی‌عدالتی‌ها و خودکامگی‌ها فرا می‌خواند و خود نیز با شعرش تمام رزم ابزاری که دارد در کنار آن‌ها می‌جنگد:

به این دلیل من اینجا در کنار توام/ به خاطر شیلی، به خاطر حاکمیت نیلگونش/ برای دریا، دریا، ماهی‌گیر/ برای نان جوجه بلبلان/ برای مس و کشمکش‌های اداری/ برای خرمن‌ها، آردها/ برای معاشران خوب، برای نازنینان/ دانشجویان، نایبان و سربازان/ برای مردمان تمامی سرزمین‌ها/ برای ناقوس‌ها و ریشه‌ها، برای جاده‌ها و جاپاها/ که به روشنای آفاق جهان منتهی می‌شوند/ برای عزم رهایی پرچم‌های سرخ در پگاه/ تمامی سعادت من از این وحدت جاری است/ در کنارم بجنگ و من به تو تسلیم خواهم کرد/ تمامی رزم‌ابزار شعرم را (همان: ۴۸-۴۷).

۲-۵. بیان احساسات و عواطف انقلابی

ترسیم افق روشن و امید به فردایی بهتر برای رهایی از ظلم و بیداد، همواره در شعر شاعران پایداری مشاهده می‌شود. در این اشعار امید به آینده‌ای روشن وجود دارد:

دور ستم بیش از این دوام ندارد مار ایام بین که حامله باشد

(سبزواری، ۱۳۶۷: ۱۶)

شاعر با فراخوانی نمادهای زمانی طبیعت صبح و بهار با فراوانی ۳۳۰ بار امید به آینده‌ای روشن را نوید می‌دهد سبزواری با بیانی موسیقایی این گونه به بیان احساسات خود می‌پردازد:

وی همه اهریمنان، به شب ز چه نازید دیده امید ما به روزن فرداست

(همان: ۱۰۵)

بخوان سرود رهایی، بگو حدیث بهار اگرچه در کف سرماست تازیانه هنوز

(همان: ۸۴)

ای مرغ صبح، مژده پایان شب بیار وی جغد دم فروکش از این شوم مرغوای

(همان: ۱۵۸)

سبزواری با الهام از حوادث تهران در پاییز ۱۳۵۷ که منتهی به پیروزی انقلاب است، پایان شب، سر زدن سپیده، خاتمه زمستان و فرا رسیدن بهار را بشارت می‌دهد. این اشعار وابستگی کلام او به زمان حال را نیز به تصویر می‌کشند: شب نمی‌پاید چنین دیجور / حق نمی‌ماند چنین مستور / در گذرگاه زمان، در معبر تاریخ / داوری را نیز روزی هست / سازمان را گرم بنوازید / سوزی هست! / در مسیر روزگاران از پس پاییز / نوبهار آید / با همه تاراج! / شاخساران به غارت رفته را فرجام / برگ و بار آید (همان: ۴۱۷-۴۱۶).

سبزواری در موضوع امید به آینده، همانند نرودا محدود به مرزهای جغرافیایی ایران نیست، بلکه به آینده‌ای روشن و رهایی قدس از چنگال صهیونیست‌های غاصب نیز نظر دارد:

باور مکن امید دیدار حرم نیست گامی فرانیه تا حرم جز یک قدم نیست

(همان، ۱۳۶۸: ۷)

من از فریاد خونین جامگان قدس دانستم که شب در بستر یلدای خود فجری دگر دارد

(همان، ۱۳۸۱: ۲۱۸)

با توجه به طولانی شدن و فرسایشی شدن ظلم و ستم و استبداد ستم‌شاهی و جزئی بودن شکست برخی از تحرکات بر علیه دستگاه حاکم، شاعر در برهه‌هایی، ناامیدی را در شعر خود نیز انعکاس داده است:

عجبا چه تیره‌شامی که سحرگهی ندارد مگر این شب سیه‌رو، به زمانه جاودان شد

همه در سکوت مرده، همه دل به غم سپرده همه لب به لب فشرده، همه را خمش زبان شد

در هر امید بسته، پر مرغ جان شکسته همه سوگوار خسته، که ز جسم‌ها روان شد

(همان، ۱۳۶۷: ۸۱)

شاعر با حسرت و افسوس از ظلم و ستم حاکم بر سرنوشت ملت به شدت گله‌مند است: «سرود یأس گفتن هنر سخنوران شد»، و هیچ‌گونه امیدی به فردا ندارد:

لاله وحشی من / به چه امید سر از خاک برون می‌آری؟ / به خیالت که بهار آمده است؟ / گل به بار آمده است؟ / که زمستان سپری گشته و سرما رفته؟ / یخ غم وا شده و سوز ز صحرا رفته؟ / به خیالت که در این ابر عقیم / نم بارانی هست؟! / یا در این باد که گلشن همه افسرده ز اوست / نفس گرم بهارانی هست؟ / لاله وحشی من / در دل خاک بخواب / زندگی سخت به خواب است هنوز / چه بهاری چه گلی؟ / که سرابست هنوز! / آسمان سرد / زمین سرد / نقش امید بر آبست هنوز! (همان: ۹۸)

نرودا شاعر و عاشق‌پیشه‌ای که جان زندگی را در همه اجزای هستی ساری و جاری می‌بیند، بسیار مؤمن به آینده و پیروزی عدالت‌خواهان عالم است. او در سیاه‌ترین گوشه‌های تاریخ، همواره تابش نور امید و عدالت را می‌بیند و به دیگران نشان می‌دهد. او با همه خشم و لعن و نفرینی که نثار خائنان و استعمارگران می‌کند و با همه دردی که از ستم‌ها، فجایع قتل‌ها و نبردهای نابرابر دارد، اما همواره با امیدی روشن و ایمانی مثال‌زدنی از پیروزی نهایی ملت‌ها سخن می‌گوید. در شعر ستیز، کلامش را با امید آغاز می‌کند:

اگر ژرفای دریا، دردهایش را خاموش می‌کرد / زمین، امیدهایی را برمی‌انگیخت / که تا ساحل می‌رفت / دست‌ها و مشت‌ها

بود که به مبارزه برمی‌خاست ... / جزیره تیره بود همچون سوگ / اما آنان، بیرقی از نور برافراشتند (نرودا، ۱۳۹۹: ۷۹)

در شعر «بازگشت به بندر فقیر» شاعر در ابتدای شعر، هرچند روایت‌گر شکست و غارت پورتوریکو است، اما دقیقاً پس

از تصویر به چهارمیخ شکنجه کشیده شده بندر، این‌گونه امید را فریاد می‌زند:

من، اما، روز تو را اعلام می‌کنم / مزدوران در خاک خواهند غلتید / و رنج تو تاجور خواهد شد / و شأن خود را بازخواهی یافت / صدای خود را، اندیشه خود را / تو مهر شیکاگو را بیرون خواهی افکند / و باد در پرچمت خواهد پیچید (همان: ۱۰۶-۱۰۵)

در شعر «فردا در سرتاسر کارائیب»، نرودا خطاب به این منطقه که نماد تاریخ استعمار است، چنین می‌گوید:
 جوانان ناب این دریای خونین! / مردم‌گرایان جوان امروز! / شما فزون‌تر خواهید شد تا این خطه را / از ظلم بزداید / روزی یکدیگر را خواهیم دید / و شعر من، آزادانه / دیگر بار در میان شما ترانه‌خوان خواهد شد / رفیقان! من چشم در راه این شادمانی‌ام (همان: ۱۴۹).

این امید درخشان، در بحبوحه جنگ سخت اسپانیا، در معرکه گسیختن همه چیز و سوختن و غارت و خون‌ریزی‌های بی‌امان نیز همچنان روشن است و دلگرمی می‌بخشد:

زادبوم خراش خراش! سوگند می‌خورم که از خاکسترت زاده می‌شوی / چون گلی از آب‌های ابد / سوگند می‌خورم که از دهان عطشانت / در فضا منتشر خواهد شد گلبرگ‌هایشان / گل گشوده افشان (همان: ۱۷۵-۱۷۴).

در شعر دیگری نیز پس از توصیف ویرانی‌ها و جنایت‌های بی‌شمار در اسپانیا، این‌گونه می‌گوید:
 زرنال‌های خائن! / خانه مُرده‌ام را بنگرید / اسپانیای شکسته را / اما از هر خانه مُرده / فلزی گداخته برخوردار ساخت / به جای گل‌ها / اما از هر حفره اسپانیا، اسپانیا خواهد آمد / اما از هر کودک مُرده، تفنگی می‌روید با دو چشم / اما از هر جنایت، گلوله‌هایی زاده می‌شود / که روزی بر پیکرتان فرو خواهد نشست / آن‌جا که قلبتان قرار دارد (همان: ۱۸۴-۱۸۲).

در افقی وسیع‌تر، جهان را به واسطه ستم‌ها همچون شبی تیره و تاریک می‌بیند و مردمان آمریکای لاتین را همچون ستاره‌ای که مردمان سرزمین‌های دوردست نیز با دیدن آنها شاد و دلگرم می‌شوند و به آن‌ها ادای احترام می‌کنند:
 ما پیروز می‌شویم / مردم حاکم‌اند و دستانشان، آذرخش را هدایت می‌کند / در دفاع از نژاد انسان / در شب این جهان، ستاره ما را / مردمان دوردست نیز ارج می‌نهند! (نرودا، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

سبزواری و نرودا به سبب همین ویژگی سرشار بودن از احساسات انقلابی موفق شدند مهم‌ترین ترانه‌های شورانگیز انقلابی را نیز بیافرینند. حمید سبزواری شعر «آمریکا، آمریکا، ننگ به نیرنگ تو»، «همپای جلودار»، «خمینی ای امام» و «برخیزید ای شهیدان راه امام» را - که به راستی از مشهورترین آهنگ‌های انقلاب اسلامی هستند - در کارنامه خود دارد. از روی شعرهای نرودا نیز آهنگ‌های شورانگیزی ساخته شده است.

۲-۶. ماهیت نمایشی داشتن در قالبی تراژیک

یکی از رسالت‌های شاعران و نویسندگان متعهد، بیان ظلم و ستم حکومت‌های استبدادی و عدم سکوت در برابر بیداد ستمگران است. شاعر با استفاده از نمادهای زمانی «شب و سیاهی آن و زمستان» بیان ظلم و ستم طاغوت را اراده کرده است. او سعی کرده با بیان نمایشی، مفاهیم تراژیک همچون غم و اندوه را برای خواننده اثرش قابل مشاهده کند. بیشترین فراوانی این واژگان در دفتر اول شاعر به نام «سرود درد» است که اشعار سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۵۷ را شامل می‌شود. حمید سبزواری با مشاهده ظلم و ستم طاغوت، فقر و بدبختی حاصل از آن و تباهی کشور زبان به اعتراض می‌گشاید:

جز سیاهی، جز تباهی، جز مناهی، جز ستم
 گر به جا ماندست چیزی، من نمی‌بینم چرا
 (سبزواری، ۱۳۶۷: ۱۵)

فقر و پریشانی و فساد و فضحیت حاصل این دستگاه عاطله باشد
 (همان: ۱۶)

سیاهی بود و ماتم بود و غم بود سراسر ملک تاریک از ستم بود
 نشیمن داشت بر تخت سیاهی سیه‌دل دشمنی در رخت شاهی
 (همان، ۱۳۶۸: ۴۳)

ترسیم نمایشی فضای اندوه، اختناق و تاریک حاکم بر جامعه در زمان شاعر که نشان‌دهندهٔ ظلم دستگاه پهلوی بر آزادمردان است:

تو می‌دانی / که مرغان سخنگو لب فرو بستند / تو می‌دانی / که صیادان ز هر سو در کمین هستند / بزن چوپان دلم تنگ
 است... دریغ از بیم! / دریغ از بیم صیادی که باشد در کمین من / به راهم دام‌ها گسترده / می‌ترسم من ای چوپان / سکوت من
 که همچون کوه سنگین است / از بیم قفس باشد. (همان، ۱۳۶۷: ۶۸-۶۷)

اندوه، حسرت، ترس و اختناق حاکم بر کشور باعث شده است شاعر مهر سکوت بر لب گذارد:

نفس ز بیم قفس بر نیارم ورنه هزار شکوه ز تاراج گلستان دارم
 (همان: ۲۷۸)

در جای دیگر سکوت خود را مانند شراره‌ای در زیر خاکستر می‌داند که در زمان مناسب آتش به جان ظالمان خواهد زد:

میر گمان دورنگی به ما که در دل ماست شراره‌ای که به خاکسترش نهان دارم
 (همان)

پابلو نرودا، سخنوری است با دوره‌های مختلف شاعری متأثر از جایگاه اندیشه و تجربیات گوناگون از زندگی و حوادثی که شاهد آن‌ها بوده و قلب و اندیشه‌اش را متأثر ساخته است. در دوره‌های میانی تا پایانی شاعری خود چهرهٔ انسانی را به ما نشان می‌دهد که از گذرگاه‌ها و تنگه‌های مختلف زندگی عبور کرده و با رسیدن به شناختی نسبتاً پایدار از جهان و انسان، به مقوله‌هایی چون ستم، استبداد، مبارزه و آزادی عمیقاً اندیشیده و در نهایت فوران قلب آگاه و بی‌تاب خود را در اشعارش به مخاطب نمایانده است. نرودا شاهد جنگ طولانی و فجیعی بوده است و کتاب «اسپانیا در قلب ما» را به عنوان فریاد اعتراض در برابر ستم‌های بی‌شمار و کشتارهای غیرانسانی زیادی که به چشم دیده، سروده است. در این کتاب، از نیروهای مراکشی که به یاری فرانکو آمده‌اند با نام مغربیان یاد می‌کند:

سربازان مزدور مراکشی که با جلب رضایت شاه مراکش از میان قبایل انتخاب شده بودند و در جنایت و خشونت هم‌تا
 نداشتند و شکست‌خوردگان را مثله می‌کردند (نرودا، ۱۳۹۹: ۱۶۳).

نرودا در کتاب «انگیزهٔ نیکسون‌کشی و جشن انقلاب شیلی» اوج اعتراض و اظهار خشم و نفرت شاعر را از سیاست‌های ایالات متحده و سیاست‌مداران حقیر و دست‌نشاندهٔ او می‌بینیم. در واقع «انگیزهٔ نیکسون‌کشی و جشن انقلاب شیلی»، آخرین دفتر شعرهای نرودا، نه تنها به خاطر غنا و پروازهای هیجان‌آمیز؛ بلکه به خاطر دگرگونی خشم به صورت تیغ تیزی بر ضد قاتلانی که هنوز گرداگرد ما گام می‌زنند، به یاد خواهد ماند. در این دفتر، نرودا از شاعران دیگر استمداد می‌طلبد. در این کتاب نرودا، شاعری است که برای نیکسون شمشیر می‌کشد، نیکسون که همانند دیگرانی که بر ایالات متحده حکومت می‌رانده‌اند و می‌رانند، خون‌آشام است... این کتاب هشت ماه پیش از کودتای ژنرال‌های شیلی در ۱۹۷۳ نوشته شد؛ کودتایی که منجر به از بین رفتن آزادی‌خواهان شد و مرگ نرودای دچار سرطان را تسریع کرد». (همان: ۲۲۸-۲۲۷)

نرودا، با اشرافی که به تاریخ آمریکای لاتین دارد، انگشت بر فجایع می‌گذارد تا با توصیف آن‌ها، زشتی‌ها را باز نماید و تلنگری باشد به حافظهٔ مردمان از یک سو و دیکتاتورهای غره‌ای که برای خود افولی متصور نیستند. او در یکی از شعرهایش با نام «در السالوادور، مرگ» از قتل عام وحشیانهٔ دهقانان بی‌دفاع به دست «هرناندز مارتینز» یاد می‌کند؛ مارتینز از سال ۱۹۳۱

تا ۱۹۳۴ رئیس جمهور السالوادور بود. وی رهبر السالوادور در طول جنگ جهانی دوم بود. قتل عام دهقانان السالوادور در سال ۱۹۳۲ از جمله قتل‌های معروف دوران اوست. نرودا در شعری کوتاه اما تأثیرگذار، روایت‌گر این کشتار وحشیانه است؛ کشتاری که به عقیده او هرگز هیچ چیز، نه گذر زمان و نه بارش باران، آثارش را محو نخواهد کرد به گونه‌ای که تا ابد هرچه از زمین می‌روید طعم خون خواهد داد:

در سالوادور، مرگ همچنان گشت می‌زند/ خون دهقان مرده نخشکیده است/ زمان، نمی‌خشکاندش/ باران از جاده‌ها پاکش نکرده است/ هزار و پانصد نفر را با مسلسل درو کردند/ نام قاتل مارتینز بود/ و از آن پس، طعمی خونین می‌خیساند/ زمین را، نان را و شراب را در سالوادور. (همان: ۹۳)

توصیف عریان و صریح جنایت‌ها و فریاد بلند اعتراض نرودا در بخشی از شعرهایی که به افشای چهره ستم‌پیشگان می‌پردازد بسیار دردناک است و این صراحت توأم با دردمندی در برابر حوادثی دیده می‌شود که گویی ژرفای جور و ستم را انتهایی نیست. در این گونه اشعار، خروش خشم نرودا در قالب دشنام و نفرین بروز می‌یابد؛ شاعری بی‌تاب و اندوهگین، شاهد رخ دادن انواع فجایع در برابر دیدگانش، تمام جهان را مخاطب قرار می‌دهد و چنین فریاد می‌زند:

دشنام، دشنام، دشنام بر آنان که با تبرزین و مار/ به سرای زمینی آمدند/ دشنام بر آنان که چشم به راه چنین روزی بودند/ تا در بگشایند/ بر مغربیان و راهزنان/ چه کرده‌اید؟ بیاورید، بیاورید چراغ را/ زمین خیس را ببینید/ استخوان خرد کبود را ببینید/ در کام شعله‌ها/ تن‌پوش اسپانیای مقتول را. (همان: ۱۷۵-۱۷۴)

۲-۷. اجتماعی بودن و مفهوم آزادی

با مطالعه اشعار حمید سبزواری واژه آزادی - از مفاهیم مهم اجتماعی - با معانی مختلف آن بیش از ۱۲۰ بار تکرار شده است. آزادی کالایی ارزشمند است که شرط رسیدن به آن، نهراسیدن از دشمن است و این امر محقق نمی‌گردد مگر این که رهرو این راه از جان خود بگذرد:

قهرمان عرصه ایمان پیشگامان لشکر توحید
سرنهاده به پای آزادی کرده جان را فدای آزادی
(سبزواری، ۱۳۶۸: ۲۰)

ملک آزادی به آسانی نصیب کس نشد طالب این خط کجا پروا ز دشمن می‌کند
در طریق پاکبازی مهر سیم و زر موزر ساکن این رهگذر ترک سر و تن می‌کند
(همان، ۱۳۶۷: ۲۷۳)

آرزوی دیرینه و افسانه‌گون شاعر در کشور استبداد زده ایران رسیدن به آزادی است:

شگفت افسانه‌ای شد نام آزادی در این کشور هنوزم دل به یاد این شگفت افسانه می‌سوزد
(همان، ۱۵۱)

حدیث دانه کمتر گو، به آزادی دری بگشا که مرغ بسته پر، در آرزوی لانه می‌سوزد
(همان: ۱۵۰)

هنوزم شوق پرواز است، گر بال و پری باشد به سر سودای آزادی ما را تا سری باشد
(همان: ۱۵۷)

شاعر آزادی را هدیه‌ای از جانب خداوند می‌داند و می‌گوید راه‌هایی از چنگال مشکلات پاره کردن زنجیر ظلم و استبداد و دفاع از این هدیه ارزشمند است:

- آزاد زی ای جوان به حکم آنک / آزاد بسزاد مر تو را مادر
(همان: ۱۳۷)
- می‌کوش ز جان به راه آزادی / آزاد زی ای جوان چالش‌گر
(همان: ۱۳۶)
- مگذار که دشمنان آزادی / آزادی را به جان زنند آذر
(همان: ۱۳۸)
- برکن اساس ظلم را، آزاد شو، آزاد زی / سربرفرازد شعله چون، فارغ شود از بادخن
تا ننگسلی از دست و پا، زنجیر استبداد را / زنهار کی گردی رها از چنبر درد و محن
(همان: ۱۳۳)

یکی از انواع آزادی که شاعر به دنبال تحقق آن است آزادی بیان است:

در دلم غوغاست / بر لبم صد نکته ناگفته، ماسیده / آه ... / کو صحرای آزادی؟! / که بی پروا / هم زبان / با بلبلان وحشی
سر مست / نغمه آغازم! (همان: ۱۰۶)

۲-۸. توصیف به زبان اول شخص

یکی از راه‌های مبارزه با دشمن و بیان ظلم و استبداد داخلی و مظلومیت مردم، استفاده از ظرفیت زبان و قلم است. شاعران و نویسندگان با استفاده از این حربۀ فرهنگی به مبارزۀ تمام عیار با حاکمان ظالم و مستبد روی می‌آورند. حمید سبزواری از اهمیت، جایگاه و تأثیر قلم، سخن به میان می‌آورد و خاطر نشان می‌سازد که تأثیر شمشیر قلم از شمشیر دو دم اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست؛ لذا شاعر هیچ‌گونه هراسی از بیان عدل و آزادی در برابر پادشاهان ظالم به دل خود راه نمی‌دهد:

- سخن باید خروش‌انگیز و خشم‌آمیز و طوفان‌زا / که تیغ خامه هم تأثیر شمشیر دو دم دارد
اگر بی‌پرده می‌گوید حمید از عدل و آزادی / اگر صاحب‌کلاهان را گران آید چه غم دارد
(سبزواری، ۱۳۶۷: ۳۳۲)
- با قلم این حربۀ لشکرشکن رو آورم / بر صف ضحاکیان چونان که پور آبتین
(همان، ۸۶)
- خصم ار کلکم نیارامد، ور آرامد بود / در حصاری گرد او از هفت دریا پارگین
(همان)

شاعر ضمن اشاره به سکوت در برابر استبداد و دشمن که سبب استمرار در ظلم و ستم آن‌ها می‌گردد، نه تنها هیچ هراسی به دل راه نمی‌دهد بلکه رسالت خویش را تا زمانی که مظلوم از دست ظالم به آسایش نرسد، ادامه می‌دهد:

- بیند چو خاموشی تو، دشمن رجزخوانی کند / بلبل چو بر بندد زبان، هنگامه آغازد زغن
(همان: ۱۳۳)
- وی قلم خواهم کز خصم نیندیشی / وندرین بادیه همگام شوی با من
(همان: ۲۲۷)
- تا نیاساید از دست ستم مظلوم / مر مرا نیست ز اظهار حق آسودن
(همان: ۲۰۵)

میدان مبارزه به وسیله قلم و بیان به مرزهای جغرافیایی یک کشور محدود نمی‌گردد بلکه شاعر آزاده با مشاهده ظلم و استبداد در هر نقطه از عالم، به آن واکنش نشان می‌دهد. حمید سبزواری نیز وقایع دردناکی را که بر مردم بی‌گناه بوسنی و هرزگوین از سوی متمدنان آمریکایی و اروپایی بر آن‌ها گذشت افشا می‌نماید:

برخیزم و به شیوه مردان مرد با تیغ خامه روی به میدان کنم
(سبزواری، ۱۳۸۱: ۱۱۶)

ای قلم، ای دست، ای شعر، ای زبان پرده گیر از چهر صهیون و صلیب
داستان غربت انسان سرای در هجوم تیغ و تزویر و فریب
(همان: ۳۵۰)

سبزواری به این اشاره می‌کند که بدخواهان با شمشیر قلم، دست به مکر و فریب و حيله می‌زنند؛ لذا این حربۀ مهم را که در کنار خون و فریاد، خنجر را می‌شکند و از کار می‌اندازد باید از دست منافقان بی‌ایمان ستاند:

ببریده زبان خصم را در کام بگرفته قلم به یاری یاران
(همان، ۱۳۶۸: ۲۵)

ستوار نهاده گام و بگرفته شمشیر قلم ز دست بدخواهان
کدام گوش شنیدست این شگفت سخن که خون و خامه و فریاد بشکند خنجر
(همان: ۲۰۷)

شاعر قلم در دست خود را به عصای حضرت موسی تشبیه می‌کند که باطل‌کننده و از بین برنده جادوی جادوگران دستگاه فرعون است پس آن‌ها را با ید بیضای خود تهدید می‌کند:

در کف من خامه، چو اندر کف موسی عصا سامری را گو، بترسد از ید بیضای من
(همان، ۱۳۶۷: ۱۷۱)

یکی از اصلی‌ترین بن‌مایه‌های اشعار پایداری نرودا توصیف چهره زشت و پلید بیدادگران و وصف اعمال غیرانسانی و ناپسند آنان است. وی با کلام نافذ خود به ترسیم زشتی‌ها می‌پردازد تا زوایای پنهان اندیشه و شخصیت ستمکاران را نشان دهد و از آنچه هستند آینه‌ای بسازد تا دروغ‌ها و فریب‌کاری‌هایشان افشا شود. در این قبیل اشعار، عموماً نرودا، صریح و بی‌واهمه، نام و نشان بیدادگران را بیان می‌کند و بیشتر تیز انتقاد خود را بر آنان فرو می‌آورد. این بیدادگران که در صحنه سیاست و تاریخ ملت‌هایشان، انسان‌هایی سیاه‌کار و ظالم‌اند در جای جای آمریکای لاتین پراکنده‌اند. نرودا، شاعری است که در برابر ستم بیدادگران در هر کجای قاره پهناورش زبان به اعتراض می‌گشاید. ستمگران را می‌شناسد و به اعمالشان واقف است، آن‌ها را رصد می‌کند و هر جا لازم باشد مشت‌شان را باز می‌کند و تحقیر و نفرینش را دریغشان نمی‌کند. برای مثال، در شعر ببر، «خوان ویسنته گومز» دیکتاتور نظامی حاکم بر ونزوئلا را با واژه‌هایی همچون «خلأ» و «مرگ» توصیف می‌کند تا پوچی و ویرانگری او را از همان آغاز مورد تأکید قرار دهد:

گومس، نام خلأ بود/ گومس، نام آن مرگ بود/ در عرض نیم ساعت نفت را/ به آمریکائیان بزهکار داد/ و از آن پس به تن‌آسایی پرداخت/ و ونزوئلا خاموش/ در ظلمت زندان‌ها فرو رفت. (نرودا، ۱۳۹۹: ۱۱۳-۱۱۲).

برای شاعری چون نرودا، شعر مهم‌ترین ابزار مبارزه او در برابر قدرت‌های خودکامه است و این باور خود را بارها، به صراحت در اشعارش بیان می‌کند. ژرفای این باور در جان نرودا تا آنجاست که دلیل زاده شدنش را سرودن اندوهان ملت‌ها می‌داند:

من زاده شده‌ام تا این اندوهان را بسرایم/ تا جانوران ویران‌گر را بنمایم/ تا وقاحت را بر جای خود بنشانم/ تا بر زخم‌های نامرادیم دست بسایم.../ من از زبان قبیله‌ها سخن می‌گویم/ که در دفاع از بیرق‌های محبوب خویش فرو افتادند/ و هیچ نماند جز سکوت و باران/ از پی شکوه نبردهاشان/ اما من مبارزاتشان را پی می‌گیرم/ و در سرتاسر آمریکا اندوه مردمانم را برمی‌انگیزم/ ریشه شمشیرهایشان را می‌رویانم/ خاطره قهرمانانشان را می‌نوازم/ و امیدهای پنهانشان را آبیاری می‌کنم/ به چه کار می‌آید سروده‌ایم/ اگر مردم را/ در ستیز و همگامی با من یاری ندهد؟ (همان: ۹۷-۹۵).

نرودا شعر خود را بدل به ابزاری مؤثر و کارآمد می‌کند هنگامی که به نبرد با وقاحت‌ها می‌رود و التیام‌بخش زخم‌هایی می‌شود که به دلیل نامردمی بر پیکره انسان‌ها فرود آمده است؛ او زبان قبایل مختلف آمریکای لاتین می‌شود که در دفاع از خاکشان جان داده‌اند و اینک نرودا با شعر، ادامه دهنده مبارزاتشان می‌شود و بی‌شک چنین شعری، با اثرگذاری صادقانه‌اش، مرزها را درمی‌نوردد و به همه جا سرک می‌کشد:

جباران از من گذرنامه دریغ می‌کنند/ چرا که شعرم می‌هراساندشان/ بگذار در را به رویم کلون کنند/ از پنجره خواهم آمد چون نور/ بگذار بادیه‌ها را بر من بشوراندند/ در بستر رودخانه‌ها روان خواهم شد، جاری با آب/ شعر من به درون زندان‌ها سر می‌کشد/ تا با آنکه در جست‌وجوی من است سخن بگوید.../ صخره‌های اقیانوس مرا باز نمی‌دارند/ تیربارها جلوی مرا نمی‌گیرند/ شعرهایم چشم‌های سپیده‌اند/ مُشت‌هایی از سنگ‌اند و دل‌هایی بال‌دار. (همان)

نرودا در شعر «از من نخواهید» خطاب به کسانی که شعرش را مذمت می‌کنند که چرا از لطافت‌ها و زیبایی‌ها سخن نمی‌گویند و در واقع به کسانی که شعر را محمل توصیف جنگ‌ها و دردها نمی‌دانند چنین می‌سراید:

مرا قلمروی دیگر است/ من انسانی بیشتر نیستم/ استخوانی و ریشه‌ای/ پس برادرم را اگر می‌زنند/ با آن‌چه در دست دارم به دفاع از او برمی‌خیزم/ و هر یک از سطرهای شعرم/ صلابت باروت و پولاد را در خود دارد/ که بر سر نامردمان فرو می‌بارد/ بر سر ستمکاران و جباران. (همان: ۱۲۴-۱۲۳)

نرودا هنگامی که برای دوست عزیزش «فدریکو گارسیا لورکا» مرثیه می‌سراید و در فقدان او بی‌تاب و اندوهگین است باز هم، همچنان از رسالت شعرش سخن می‌گوید:

به چه دردی می‌خورد شعر، اگر به کار این شب نیاید/ شبی که در آن خنجری تلخ سوراخمان می‌کند/ به چه دردی می‌خورد شعر/ اگر به کار این روز نیاید/ به کار این شفق/ این‌گونه در هم شکسته/ که در آن قلب از هم دریده مردی رو به مرگ دارد؟ (همان، ۱۳۹۸: ۱۴۵).

۳. نتیجه‌گیری

علیرغم تفاوت‌های بسیار فرهنگی و اجتماعی و پیشینه تاریخی شیلی و ایران، بن‌مایه‌های مشترک ادبیات غنایی بر پایه ادبیات مقاوت و پایداری در اشعار سبزواری و نرودا دیده می‌شود که از دغدغه‌های انسانی و فطرت آزادی‌خواه انسان‌ها برمی‌خیزد. بیان احساسات و عواطف انقلابی، تراژیک بودن شعر همراه با بیان اندوه و حسرت، ماهیت نمایشی داشتن،

اجتماعی بودن، وابستگی به زمان حال، وصفی بودن و تخیل نیرومند از جمله مفاهیم و مؤلفه‌هایی است که جدا از معیارها و خطوط جداکننده جغرافیایی و فکری در روح شاعران جریان می‌یابد. برجسته‌ترین بن‌مایه مشترک در شعر شاعران، مفهوم وطن است. این تعلق خاطر، به‌ویژه هنگامی که وطن از ستم و بیداد ظالمان، زخم‌خورده و دردمند باشد، با جلوه بیشتری در سخن شاعران مقاومت، مجال بروز و ظهور می‌یابد. این تجلی هموار با بیان وصفی و احساسی مسائل اجتماعی کشورهای مورد بحث نشان داده شده است. سبزواری مفهوم وطن را منحصر به خاک و جغرافیای مشخص آن می‌داند و ایران و ایرانی بودن در اندیشه او با گستره جغرافیایی آن و احساس مالکیتی که به آن دارند، پیوند خورده است. اما پابلو نرودا متأثر از سمّت‌های سیاسی و مراودات گسترده‌ای که داشته، شاعری جهان‌وطنی است. از دیگر بن‌مایه‌های مشترک در شعر نرودا و سبزواری، امید به آینده و پیروزی نهایی است؛ جدا از بن‌مایه‌های مشترک، شاعران دو کشور، متناسب با فرهنگ یا جامعه و شرایط تاریخی و جغرافیایی خود نیز بن‌مایه‌های منحصر به فردی دارند. یکی از اصلی‌ترین بن‌مایه‌های اشعار پایداری نرودا توصیف بیدادگران و وصف اعمال غیرانسانی آنان است. عموماً نرودا، صریح و بی‌واهمه، نام و نشان بیدادگران را بیان می‌کند و به انتقاد از آن‌ها می‌پردازد، این در حالی است که در شعر سبزواری بدین وضوح و روشنی نام و نشان ظالمان مورد نظر وی نمی‌آید. موضوع قابل تأمل دیگر، قابلیت موسیقایی و تبدیل شدن شعر آن‌ها به ترانه‌های فراگیر است. اشعار نرودا با توجه به تسلط او به موسیقی و ترانه‌سرایی، در قالب آهنگ‌های حماسی و انقلابی نیز تنظیم شده‌اند و مرزهای جغرافیایی را درنوردیده‌اند؛ حمید سبزواری نیز مهم‌ترین آهنگ‌های آغاز انقلاب را سروده است که از آن جمله می‌توان به «آمریکا، آمریکا، ننگ به نیرنگ تو»، «همپای جلودار»، «خمینی ای امام» و «برخیزید ای شهیدان راه امام» اشاره کرد که از مشهورترین آهنگ‌های انقلاب اسلامی هستند.

منابع

- بصیری، محمدصادق (۱۳۸۸). سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- ترابی، ضیاءالدین (۱۳۸۴). شکوه شقایق. تهران: صفی علی‌شاه.
- ترابی، ضیاءالدین (۱۳۸۹). آشنایی با ادبیات مقاومت جهان. تهران: حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ترابی، ضیاءالدین (۱۳۹۵). شکوه شقایق، نقد و بررسی شعرهای دفاع مقدس. تهران: سما قلم.
- حبیبی، حسن؛ خبازی، طاهره؛ خدادادی مهاباد، معصومه (۱۴۰۱). مضمون پایداری در شعر حمید سبزواری. مطالعات نقد ادبی. ۱۷ (۵۲)، ۲۴۵-۲۱۹
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- سبزواری، حمید (۱۳۶۷). سرود درد. تهران: مؤسسه کیهان.
- سبزواری، حمید (۱۳۶۸). سرود سپیده. تهران: مؤسسه کیهان.
- سبزواری، حمید (۱۳۸۱). سرودی دیگر. تهران: سروش.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). انواع ادبی. تهران: انتشارات فردوسی.
- عبدی، مالک؛ مجدم، نوال (۲۰۱۷). بررسی مضامین مقاومت و استعمارستیزی در اشعار مفدی زکریا و پابلو نرودا (بر پایه مدرسه تطبیقی اروپای شرقی مکتب سلافیه). مجله الجمعیه العلمیه الایرانیه للغه العربیه و آدابها، فصلیه علمیه محکمه. ۱۳ (۲)، ۱۳۰-۱۰۹.
- کفافی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۲). ادبیات تطبیقی. ترجمه حسین سیدی. مشهد: به نشر.
- گلی، حسین؛ کریمی، شهاب‌الدین (۱۳۹۶). نشانه‌شناسی درون‌مایه‌های پایداری در اشعار سمیع القاسم و پابلو نرودا با تکیه بر روش فرم (معنا) و مفهوم رولان بارت. نشریه پژوهش‌های تطبیقی زبان و ادبیات ملل. ۳ (۸)، ۷۸-۵۷

محمدی روزبهانی، محبوبه (۱۳۸۹). *قسم به نخل قسم به زیتون: بررسی تطبیقی شعر مقاومت ایران و فلسطین*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

محمدیان، عباس؛ رجبی، مسلم (۱۳۹۵). *جلوه‌های ادبیات پایداری در اشعار حمید سبزواری*. نشریه ادبیات پایداری، ۸ (۱۴)، ۲۱۶-۱۹۵.

نرودا، پابلو (۱۳۷۵). *ما بسیاریم*. ترجمه نیاز یعقوب شاهی. تهران: پویش.

نرودا، پابلو (۱۳۸۲). *هوا را از من بگیر، خنده‌ات را نه!*. ترجمه احمد پوری. تهران: چشمه.

نرودا، پابلو (۱۳۸۳). *انگیزه نیکسون‌کشی و جشن انقلاب شیلی*. ترجمه فرامرز سلیمانی، احمد کریمی حکاک. تهران: چشمه.

نرودا، پابلو (۱۳۸۸). *پایان جهان*. ترجمه فرهاد غبرایی. تهران: نیلوفر.

نرودا، پابلو (۱۳۹۳). *مجموعه اشعار پابلو نرودا*. ترجمه سیروس شاملو. تهران: نگاه

نرودا، پابلو (۱۳۹۸). *منزلگاهی بر زمین*. ترجمه جواد فرید. تهران: ماهریس.

نرودا، پابلو (۱۳۹۹). *اسپانیا در قلب ما*. ترجمه احمد کریمی و فرامرز سلیمانی. تهران: نیلوفر.

نرودا، پابلو (۱۳۹۹). *سرود اعتراض و شعرهای دیگر*. ترجمه احمد کریمی حکاک و فرامرز سلیمانی. تهران: نیلوفر.

نظافتی، مریم (۱۳۹۸). *بررسی جلوه‌های ادبیات پایداری در مجموعه سرود درد حمید سبزواری*. پژوهشنامه اورمزد، ۱۲ (۴۶)، ۳۱۸-۳۰۴.

References

- Abdi, M. & Majid, N. (2017). Examining the themes of resistance and colonialism in the useful poems of Zakaria and Pablo Neruda (Based on the Eastern European Comparative School of the salafiyya School). *Al-Juma'iyah Al-iraniyah Al-Lagha Al-Arabiya and Customs, The Scientific Chapter of the Court*. 13 (2), 109-130.
- Basiri, M. S. (2009). *Analytical Course of Resistance Poetry in Persian Literature*. Kerman: Shahid bahonar University .
- Dehkhah, A. A. (1998). *Dictionary of Dehkhah*. Tehran: University of Tehran .
- Goli, H. & Karimi, Sh. (2017). Symbolism within the foundations of sustainability in the poems of Samih al-Qasim and Pablo Neruda based on the method of form (meaning) and the concept of Roland Barthes. *Journal of Comparative Research in the Language and Literature of Nations*. 3 (8), 57-78
- Habibi, H.; Khabazi, T & Khodadadi Mahabad, M. (2022). The theme of sustainability in the poetry of Hamid Sabzewari. *Journal of Literary Criticism Studies*. 17 (52), 219-245.
- Kafafi, M. A. S. (2003). *Comparative Literature*. Hussain Seyedi (Trans.). Mashhad: Behnashr.
- Mohammadi Roozbahani, M. (2010). *By the Palm by the Olive: A Comparative Study of the Poetry of the Resistance of Iran and Palestine*. Tehran: Foundation for the Preservation of Works and the Dissemination of the Values of the Sacred Defense.
- Mohammadian, A. & Rajabi, M. (2016). The effects of sustainability literature in the poems of Hamid Sabzewari. *Journal of Sustainability Literature*. 8 (14), 195-216.
- Neruda, P. (1996). *We Are Many*. Niaz Ya'qub Shahi (Trans.). Tehran: Pooyesh.
- Neruda, P. (2003). *Take the Air from Me, Not Your Laughter*. Ahmad Poori (Trans.). Tehtan: Cheshmeh.
- Neruda, P. (2004). *The Motivation of Nixon's Assassination and the Celebration of the Chilean Revolution*. Faramarz Soleimani, Ahmad Karimi Hakak (Trans.). Tehran: Cheshmeh.
- Neruda, P. (2009). *The End of the World*. Farhad ghabrai (Trans.). Tehran: Niloufar.
- Neruda, P. (2014). *Collection of Poems by Pablo Neruda*. Siros Shamlou (Trans.). Tehran: Neghah.
- Neruda, P. (2019). *A Place on Earth*. Jawad Farid (Trans.). Tehran: Mahris.
- Neruda, P. (2020). *Protest Song and Other Poems*. Ahmad Karimi Hakak and Faramarz Soleimani (Trans.). Tehran: Niloufar.
- Neruda, P. (2020). *Spain in Our Hearts*. Ahmad Karimi Hakak and Faramarz Soleimani (Trans.). Tehran: Niloufar.
- Nezafati, M. (2019). Examination of the effects of sustainability literature in the collection of Hamid Sabzewari's Song of Pain. *Ourmazd Magazine*. 12 (46), 304-318.
- Sabzewari, H. (1988). *The Song of Pain*. Tehran: Keyhan.
- Sabzewari, H. (1989). *The Song of Dawn*. Tehran: Keyhan.
- Sabzewari, H. (2002). *Another Song*. Tehran: Soroush.

- Shamisa, S. (2004). *Literary Genres*. Tehran: Ferdowsi.
- Torabi, Z. (2000). *Acquaintance with the Literature of the World Resistance*. Tehran: Preserving the Works and Disseminating the Values of the Sacred Defense.
- Torabi, Z. (2005). *The Glory of the Cracks*. Tehran: Safi Ali Shah.
- Torabi, Z. (2016). *The Glory of the Cracks, Criticism and Review of the Poems of the Holy Defense*. Tehran: Samaa Qalam.

نحوه ارجاع به مقاله:

حسین زاده بندقیری، مجید؛ طهماسبی، فریدون؛ حاتم پور، شبنم؛ سرخی، فرزانه (۱۴۰۳). واکاوی تطبیقی مضامین و ویژگی‌های غنایی در اشعار حمید سبزواری و یابلو نرودا با تکیه بر ادبیات پایداری ایران و شیلی. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۴ (۵۰)، ۷۲-۸۹. Doi: 10.71594/lyriclit.2024.1105573

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

